

ظرفیت های زبان جنسیتی در دراماتیک کردن نمایش های رادیویی*

مجید شریف خدایی^۱، فردوس آقاگل زاده^۲، منا شکری^{۳*}

^۱ عضو هیئت علمی دانشکده تولید، دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران.

^۲ استناد دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

^۳ کارشناس ارشد نویسندگی رادیو، دانشکده تولید، دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۸/۱۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۲/۲۶)

چکیده

درام رادیویی، بازتابی از زندگی حقیقی انسان ها و دیالوگ های نمایشی، وجه دراماتیزه شده مکالمات انسانی است. در «نمایش رادیویی»، عناصر صوتی نقش اصلی در خلق درام داشته و زبان در آن جایگاهی بااهمیت دارد. در علم زبان شناسی، بین زبان زنانه و مردانه، تفاوت های اثبات شده ای وجود دارد که هر یک حاصل هویت اجتماعی متفاوت آنهاست که به آن زبان جنسیتی می گویند. زبان جنسیتی، تحت تاثیر فرهنگ و اجتماع، ویژگی های متفاوتی را خلق می کند. لذا همین ویژگی ها در دیالوگ های نمایشی نیز سرایت کرده و هویدا می شود. در پژوهش حاضر هدف این است که تاثیر زبان جنسیتی در یک درام رادیویی را بررسی کند و نشان دهد چطور دیالوگ های مردانه و زنانه با توجه به جنس گوینده و موضع او می تواند بر میزان دراماتیک شدن یک اثر، بیافزاید. چنانچه با توجه به مبانی نظری تحقیق (نظریه تفاوت) و بعد از تحلیل محتوای کیفی ده نمایش پخش شده از شبکه رادیویی جوان در دهه هشتاد، مشخص شد که استفاده از زبان جنسیتی در دیالوگ ها، منجر به خلق دو نیروی برابر و متضاد کلامی می شود که تعادل دراماتیک اثر را تضمین می کند. این دو نیرو لازم و ملزوم یکدیگرند و از برآیند آمیزش آنها می توان شاهد پیشبرد فضای دراماتیک اثر و خلق موقعیت های نمایشی بود.

واژه های کلیدی

زبان، زبان جنسیتی، نمایش رادیویی، دیالوگ.

* این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد نگارنده سوم تحت عنوان: «مطالعه ویژگی های زبان جنسیتی و تاثیر آن در متن و کنش شخصیت در درام رادیویی ایران» است که در سال ۱۳۹۴ به راهنمایی نگارنده اول و مشاوره نگارنده دوم در دانشگاه صدا و سیما به انجام رسیده است.
** نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۹۹۶۵۳۷۶۳، شماره: ۰۲۱-۲۲۶۵۲۳۰۳، E-mail: mona.shokri.p@gmail.com

مقدمه

مدنظر است؛ از طرف دیگر، بخاطر انعکاسی بودن درام از زندگی حقیقی انسان‌ها در اجتماع، زبان زنانه و مردانه در جامعه، پس در نمایش‌ها و دیالوگ‌های نمایشی نیز باید شاهد آن باشیم. لذا برای استفاده از این مهم، ابتدا لازم است ویژگی‌های این زبان را بشناسیم و در مرحله بعد، نوع استفاده صحیح آن را شناسایی کنیم تا با قواعد خلق یک درام در تضاد قرار نگیرد. تلاش این پژوهش نیز بر مطالعه تاثیر این زبان بر دیالوگ‌های نمایشی است.

فرض این پژوهش بر این است که زبان جنسیتی، موجب خلق موقعیت‌هایی دراماتیک در یک اثر نمایشی می‌شود که برای اثبات این فرض، ابتدا سعی شده ویژگی‌های زبان زنانه و مردانه معرفی شده سپس با توجه به حدود دیالوگ، مشخص شود تاثیر حضور آن در دیالوگ‌های درام‌های رادیویی چیست و چگونه به پیشبرد فضای دراماتیک اثر کمک می‌کند؟

از آنجایی که این پژوهش مابین دو حوزه درام رادیویی و زبان‌شناسی جنسیت در جریان است، لازم است در ملاحظات نظری، اطلاعات مورد نیاز از هر دو گروه مورد بررسی قرار گیرند. ابتدا با تمرکز بر ویژگی‌های دیالوگ‌های درام‌های رادیویی، بستری فراهم می‌شود، سپس تاجایی که مورد نیاز این پژوهش است، به معرفی زبان جنسیتی می‌پردازد. چرا که مساله زبان و جنسیت بصورت مفصل در مطالعات زبان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است و در این مقاله، امکان بیان همه آنها وجود ندارد. بنابراین تنها بخشی که برای محقق ایجاد سوال نموده، انتخاب شده، تا بتوان این عناصر را در درام مورد مطالعه قرار داد. نظریه تفاوت در این مسیر را برای دستیابی به سوالات تحقیق هموار می‌کند که در ادامه به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد. از آنجایی که تحلیل محتوای کیفی، بر مشخصات زبان به منزله وسیله ارتباطی برای به دست آوردن معنا و محتوای متن تمرکز دارد، در این پژوهش نیز از روش تحلیل محتوا با رویکرد کیفی استفاده شده و داده‌های مورد تحلیل از دیالوگ‌های ده نمایش رادیویی پخش شده از شبکه رادیویی جوان طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ که بصورت نمونه‌گیری هدفمند و غیرتصادفی جمع‌آوری شدند، بدست آمده است. دیالوگ‌های کدگذاری شده، در پنج مقوله طبقه شدند و هر کد، در زیرمقوله خود در جدول بررسی قرار گرفته و بر اساس "نظریه تفاوت" مورد تحلیل قرار گرفتند تا مشخص شود زبان جنسیتی چه تاثیری در یک درام رادیویی دارد و چگونه در نقاط دراماتیک اثر نقش آفرینی می‌کند.

مطابق نظر زبان‌شناسان، فرهنگ هر جامعه‌ای، زبان زنان و مردان آن جامعه را شکل می‌دهد. از این رو زبان زنان و مردان در هر جامعه، دارای هویت‌های اجتماعی متفاوتی از یکدیگر است. اما «نمایش رادیویی، نمونه‌ای آزمایشگاهی از جامعه‌ای است که در آن پرداخت می‌شود و بروز پیدا می‌کند» (کرایسل^۱، ۱۳۸۷، ۲۴۰). از این رو، نمایش رادیویی بستری می‌شود برای شناخت ویژگی‌های یک جامعه. انتظار می‌رود تفاوت‌های کلامی زنان و مردان در جامعه، در نمایش‌های رادیویی نیز هویدا باشد. این تفاوت‌های کلامی تحت عنوان زبان جنسیتی^۲ معرفی شده‌اند. «زبان جنسیتی مشتمل بر زبانی است که در دو گروه زن و مرد در جامعه جریان دارد. چون هر یک از دو جنس در برخی حوزه‌های فعالیتی فعال‌تر از جنس دیگر است، اصطلاحات مربوط به آن حوزه مردانه و یا زنانه تلقی می‌شود. جنسیت، مشمول رفتارها، نقش‌ها، کنش‌ها و اندیشه‌های اجتماعی است که فرهنگ حاکم در هر جامعه، بر عهده دو جنس زن و مرد می‌گذارد» (مدرسی، ۱۳۹۳). همانطور که گفته شد، زبان زنانه و مردانه بعنوان بخشی از هویت اجتماعی دارای تفاوت‌هایی آشکار است. حال اگر این زبان فارغ از جنسیت افراد تحت ویژگی‌های خاص خودشان که در مطالعات زبان‌شناسی به آن پرداخت شده است، در دیالوگ‌های نمایشی بروز پیدا کند، انتظار می‌رود در پیشبرد اثر و روند پرداخت دیالوگ‌ها موثر باشد. مشخصاً وجهی از نمایش‌های رادیویی که زبان جنسیتی در آن هویدا می‌گردد، دیالوگ‌های اثر است. لذا دیالوگ، مهم‌ترین واحد تحلیل در این پژوهش است. بوهوم (۱۳۸۱) در تعریف دیالوگ می‌گوید، دیالوگ یک موقعیت انسانی است و زمانی دیالوگ‌های درستی خواهیم داشت که به فهم درستی در مورد انسان و روابط او، رسیده باشیم. اما همین دیالوگ، تنها بین انسان‌هایی می‌تواند برقرار شود که در آگاهی و آزادی قرار داشته باشند و از برآیند دیالوگ‌شان به موقعیت سوم که همان موقعیت تعادل است، برسیم. با توجه به مطالعاتی که در علم زبان‌شناسی درباره ویژگی‌های زبان زنانه و مردانه معرفی می‌شود، مشخص می‌شود برخی از این ویژگی‌ها در تضاد با شرایط یک دیالوگ دراماتیک و برخی دیگر همسو با آن هستند. چنانچه به نظر می‌رسد استفاده از این زبان، تاثیر مستقیمی روی دیالوگ و موقعیت‌های دراماتیک می‌گذارد. در واقع مساله محقق آن است که برای برقراری یک دیالوگ در حالت استاندارد که به پیشبرد فضای دراماتیک اثر کمک کند، شرایط و ویژگی‌های خاصی

مطالعات پیشین

این موضوع را می‌توان در گزارش‌های زبان‌پژوهانی یافت که در قرن هفدهم به بررسی زبان‌های بومی سرزمین‌های مختلف

«دانش زبان‌شناسی اجتماعی، جایگاه علمی موضوع زبان و جنسیت است. ردپای نخستین پژوهش‌های انجام شده در

در صحنه و حرکت همچنین ویژگی های فردی شخصیت، رابطه بین اشخاص و حالات آنها، در کلام نمایشی نشان داده می شود» (مخاطبی اردکانی، ۱۳۸۵، ۸۵).

از این نظر، رادیو بیشتر از سایر رسانه ها بر کلام تاکید دارد. چنانچه کرایسل می گوید «آنچه در نمایشنامه نقش اساسی دارد، وجود دیالوگ و گفت و گو است که رادیو از این لحاظ بهترین است» (کرایسل، ۱۳۸۷، ۲۲۹). بر طبق آرای اندیشمندان، برای برقراری دیالوگ لازم است دو طرف در وضعیت برابر قرار گرفته باشند تا از برآیند آن دیالوگ برقرار شود. در واقع در مباحث فلسفی، دیالوگ را فهم مشترک و همه جانبه تعریف نموده اند. در یک موقعیت دیالوگ، دو طرف باید آزادی داشته باشند و در تعادل همه جانبه نسبت به یکدیگر قرار گرفته باشند وگرنه آنچه میانشان جاری می شود، دیالوگ نخواهد بود.

«دیالوگ یک موقعیت انسانی است و زمانی دیالوگ های درستی خواهیم داشت که به فهم درستی در مورد انسان و روابط او رسیده باشیم. اما همین دیالوگ، تنها بین انسان هایی می تواند برقرار شود که در آگاهی و آزادی قرار داشته باشند و از برآیند دیالوگ شان به موقعیت سوم که همان موقعیت تعادل است برسیم. دیالوگ از لغت یونانی دیالوگوس^{۱۳} گرفته شده است. معنی لوگوس^{۱۴} «کلمه» است که طبیعتاً چیزی است که بار معنایی خاصی دارد و مراد از بکار بردنش، «توجه به معنای خاص آن» است. دیالوگ می تواند در میان شماری از آدم ها و نه فقط دوتن اتفاق بیافتد. منظر یا تصویری که از این ریشه یابی می توان دریافت کرد، جریانی از معنی است که در جمع ما در بین ما و در درون ما جاری می شود. مفهوم آن این است که سیر و جریانی از معنی در همه گروه روان می گردد و منجر به پیدایش نوعی فهم تازه می شود. این درست است در مقابل مفهوم گفتگو یا مناظره یا مباحثه^{۱۵} است که در لاتین ریشه در مفاهیمی چون تصادم^{۱۶} و بهم خوردگی^{۱۷} دارد. مناظره و مجادله و گفتگو به بازی پینگ پنگ می ماند، جایی که اشخاص عقاید و نظریات خودشان را به سوی یکدیگر پرتاب می کنند و منظور بازی هم امتیاز گرفتن و یا برنده شدن است» (بوهم^{۱۸}، ۱۳۸۱، ۳۲).

رویکرد محقق در این پژوهش به دیالوگ تنها بعنوان گفتگو (پاسخ و شنود) در جهت انتقال معنا نیست. بلکه محقق این را تنها مرحله اولیه و پایه ای دیالوگ می داند. در واقع همانطور که بوهم می گوید، دیالوگ در ژرف ترین مفهوم خود، دعوت به بازنگری ارزش و اعتبار تعارف سنتی از معنای انسان بودن و طریقه مکاشفه جمعی برای رسیدن به مقام والاتر انسانی است (همان، ۱۴).

دیالوگ همواره ابتدا در جامعه هویدا شده است و بر همین اساس در مرحله بعد، درام نویس آن را در اثر خود بکار می برد و در درام نیز ظاهر می شود. بر طبق نظر بوهم (Bohm, 2014) در نمونه اجتماعی دیالوگ، پدید آمدن آن نیازمند شرایط خاص و افرادی است که اصول دیالوگ را بدانند و در کلامشان آن را پیاده کنند؛ اما در یک نمایش انتظار می رود نویسنده به حدود دیالوگ واقف باشد و از آن در جهت رشد اثر خود بهره ببرد. برای این امر لازم است نویسنده، کارکنها را در وضعیتی قرار دهد تا از برآیند گفتارشان

می پرداختند. رابطه زبان و جنسیت در پژوهش های بعدی از دو جهت مورد توجه قرار گرفته است. جهت اول، کاربرد متفاوت توسط زنان و مردان و جهت دوم، بررسی بازتاب ناهمسان زنان و مردان در زبان است. در واقع توجه زبان شناسان روی جنبه های اجتماعی زبان قرار گرفت و از تجزیه و تحلیل های ساختاری خارج شد» (دهقانی زاده، ۱۳۸۸، ۳۲). مطالعات در حوزه تفاوت های جنسیتی زبان با آرای دانشمندانی چون لکاف^۳، فیشرمن^۴، اسپندر^۵، تانن^۶، وارداف^۷، ترادگیل^۸، وداک و بنکه^۹ و... قوت گرفت. این مطالعات در جنبه های متفاوتی چون قدرت، سلطه، تقاضا، اندیشه، هویت، فرودستی و نظریه هایی چون تفاوت، نقصان، سلطه، الگوی جنسیت و... صورت پذیرفت. از طرف دیگر، زبان شناسان فمینیست پژوهش های خود را بیشتر به سوی کشف ضعف زنان در زبان و تحلیل آن جهت دادند. از زبان شناسانی که به بررسی رابطه زبان و جنسیت پرداخته اند، انجلا گودارد و لینسی میان^{۱۰} است. این دو در کتاب خود، مساله ی زبان و جنسیت را بصورت بیولوژی و از فرآیند آنچه در ذهن دو جنس رخ می دهد، آغاز می کنند تا بررسی کلمات و جملات و نحوه گفتار دو جنس و تفاوت هایشان در رفتار کلامی. سپس از این مرحله نیز عبور می کنند و به بررسی و نقد نظریه تفاوت^{۱۱} نیز می پردازند. وارداف معتقد است مسئله جنسیت در زبان، بیشتر پدیده ای فرهنگی است. او تفاوت های مابین زنان و مردان را در دسته های متفاوتی چون زیست شناختی، تسلط رفتاری و با هویت اجتماعی تقسیم بندی می کند. در ایران نیز مساله زبان و جنسیت توسط مدرسی، نرسیسانس، آفاگل زاده، صاحبی و... مورد توجه قرار گرفت. مدرسی در کتاب خود، مسئله جنسیت و تفاوتی که در زبان زنان و مردان ایجاد می کند را بررسی نموده و معتقد است جنسیت به عنوان یک عامل غیر زبانی، در بروز تفاوت و گوناگونی زبانی با زبان همبستگی دارد و یا نرسیسانس معرفی می کند مردان در تعاملات خود اصرار دارند به اهداف خویش برسند در حالی که زن ها با بکارگیری شیوه هایی بر پایه همکاری، سعی در ایجاد انسجام گروهی دارند. بعد از ذکر این مقدمه به نظر می رسد زبان و جنسیت، از ابعاد پژوهشی بسیاری برخوردارند لذا در این مقاله، تمرکز بر روی کشف رابطه این مهم با دیالوگ های نمایشی است.

ملاحظات نظری

درام و دیالوگ

درام در یک نمایش رادیویی، بصورت صوتی و شفاهی در ذهن مخاطب شکل می گیرد. از این رو در رسانه رادیو، تمرکز بر زبان به خوبی خود را نشان می دهد. حال این زبان بصورت دیالوگ مابین شخصیت های نمایش باشد یا بصورت مونولوگ. «ارزش یک درام به دیالوگ های آن است. کلام نمایش، موجزترین و جامع ترین شکل عرضه ی کلام است، زیرا افراد در نمایش، بسیار خلاصه شده تر از معمول گفتگو می کنند. در نمایش رادیویی، عنصر کلام می تواند بیانگر این موارد باشد: زمان نمایش، مکان نمایش، شخصیت های دراماتیک، بیان کنش، وقایع، اشیا، موقعیت شخصیت دراماتیک

بر روی رفتار زبانی آنها نیز تأثیرگذار است. از این رو جنسیت به عنوان یک عامل غیرزبانی در بروز تفاوت و گوناگونی زبانی با زبان همبستگی دارد. رفتار زبانی زنان در هر جامعه‌ی زبانی، ویژگی‌های خاصی دارد که در تمامی سطوح زبان حتی راهبردهای ارتباطی و کلامی، از رفتار زبانی مردان متمایز می‌شود. گاهی این تفاوت‌ها در سطح واژگان است و با به کار بردن واژه‌های خاص آشکار می‌شود. مثلاً در زبان فارسی، گویشوران زن از اصطلاحاتی چون «خدامرگم بده، اوا خاک عالم» استفاده می‌کنند. گاهی نیز این تفاوت‌ها جنبه آوایی دارد و خود را در به کارگیری تلفظ خاص، اعمال فرایند واجی و یا تیکه و آهنگ معینی نشان می‌دهند. برای مثال در زبان فارسی نمود دو واکه‌ی /a/ و /u/ در بافت پیش از همخوان‌های خیشومی در دو جنسیت متفاوت است. گویشوران زن بیشتر تمایل به استفاده از واکه /a/ دارند در حالی که درصد به کارگیری واکه /u/ در گویشوران مرد بیشتر است (مدرسی، ۱۳۹۳، ۱۶۷).

«بین بریج ۲۰ (۱۹۹۴) عللی را که باعث تفاوت گفتار زنانه و مردانه شده را، به شش دسته تقسیم کرده است. تفاوت‌های زیست‌شناختی، شخصیتی، فرهنگی، نقشی، تسلط مرد و فاصله اجتماعی بین گروه زنان و مردان» (آقاگل زاده، ۱۳۸۹، ۶۷). جنسیت‌زدگی، تا پایه‌های یک جامعه نیز رخنه می‌کند و افکار نویسندگان را همچون سایر افراد درون آن اجتماع تحت تأثیر قرار می‌دهد. نویسندگان نیز آن را در آثار خود لحاظ می‌کنند. آنچه در این تحقیق از جنسیت‌زدگی زبان مدنظر است، وجهی است که یک درام‌نویس آن را در آثار خود استفاده می‌کند. این استفاده نه به معنای برتری بخشیدن به یک قشر و یا تحقیر قشر دیگر، بلکه به معنای استفاده هوشمندانه از آن برای خلق درامی که نمونه‌ای حقیقی از جامعه است، می‌باشد.

از آنجایی که زبان جنسیتی توسط زنان و مردان یک اجتماع خلق می‌شود، انتظار می‌رود تحت تأثیر فرهنگ آن جامعه نیز باشد و از همین روست که بروز آن در یک درام، خواه رادیویی یا نوع دیگر، دور از انتظار نیست. بر طبق مطالعات زبان‌شناسان مشخص شده که زنان و مردان در بیشتر جوامع دنیا، دارای تفاوت‌هایی زبانی هستند. تا زمانی که این تفاوت‌ها در حیطه مکالمات اجتماعی باشد، آسیب‌های روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی به دنبال دارد. اما هنگامی که خود را در یک اثر نمایشی نشان می‌دهد، اگر نویسنده به حضور این تفاوت‌ها و تأثیراتشان واقف نباشد، ممکن است اشکالاتی در راستای پرداخت اثر پدید آورد. برای بیشتر درک کردن این آسیب‌ها، باید ابتدا به تفاوت‌های زبانی زنان و مردان واقف شویم. از نظر گودارد و میان (Goddard & Mean, 2009)، اینکه زنان و مردان باید چگونه صحبت کنند، بطور طبیعی و مطابق جامعه و فرهنگی که در آن زندگی می‌کنیم به ما ارث رسیده است. این دو معتقدند در گفتار زنان و مردان، تفاوت‌هایی وجود دارد. کلیشه‌هایی هم در مورد رفتار کلامی زنان است که چیزی جز حذف این گروه از زمینه‌های سیاسی-اجتماعی نداشته است. اما تحقیقات نشان داده که خانم‌ها دارای مهارت‌هایی در نوعی خاص از حرف زدن هستند که می‌تواند آنها را به عنوان یک متکلم خوب و قوی نشان

مفهوم شکل بگیرد و رشد کند و این شاید جایی باشد که جنسیت در گفتار خود را نمایان سازد. اما در راستای مفهوم دیالوگ، باختین آن را کاربرد اجتماعی زبان معرفی کرده است. «دیالوگ یعنی آمیختن با دیگری. در دیالوگ، اندیشه‌های مختلف به وحدت می‌رسند و این وحدت از طریق دو صدای متفاوت شکل می‌گیرد. باختین، رابطه‌ی بین من و دیگری را یک رابطه‌ی بینابینی می‌داند که آدمی ناگزیر از آن است. بودن، به معنای بودن برای دیگری است و از طریق او، بودن برای خود. بنابراین بدون دیگری، کلمه‌ای در دیالوگ شکل نمی‌گیرد. گفتار از نظر محتوا، معنا و دلالت در شرایط و محیط اجتماعی تولید می‌شود» (باختین^{۱۸}، ۱۳۹۱، ۳۶۹).

بنابراین در تعریف دیالوگ، یک رابطه دوسویه میان فرد و دیگری معرفی می‌شود که دوسویگی بودن در آن حائز اهمیت است. زمانی که این ارتباط تنها یک سویه باشد، دیگر در انتظار دیالوگ نیستیم، تنها مونولوگی شکل می‌گیرند که مسیر آن هم از بالا به پایین است یعنی یک گوینده در موضع برتری و یک شنونده در موضع پذیرنده واقع می‌شوند. در چنین حالتی، چون دو طرف دیالوگ در یک سطح نیستند، تعادل لازم برقرار نمی‌شود. لاجرم کلام دستوری می‌شود و از موضع پذیرنده تنها اطاعت انتظار می‌رود. در چنین وضعیتی نمی‌توان انتظار شکل‌گیری مفهوم را داشت چون شخص پذیرنده نمی‌تواند عقاید خود را بروز دهد و تنها سرکوب می‌شود. این مفهوم برای پژوهش حاضر نقش کلیدی دارد چنانچه در ادامه مشاهده خواهد شد که در بررسی زبان زنانه و مردانه، موضع برتری یک از معضلاتی است که گریبان‌گیر زبان جنسیتی است و همواره مانع از برقراری شرایط درست یک مکالمه می‌گردد.

زبان و جنسیت

زبان را نهاد اجتماعی دانسته‌اند که مهم‌ترین نقش آن، ایجاد ارتباط است (ضیایی قوچان عتیق، ۱۳۹۳، ۳۲). مدرسی (۱۳۹۳) معتقد است که دگرگونی‌های مختلف اجتماعی، در زبان منعکس می‌شود و بطور کلی می‌توان میان زبان و جامعه، رابطه‌ای دو طرفه قائل شد. مطابق نظر بیشتر زبان‌شناسان، تأثیر جامعه و تحولات آن بر زبان، مشهود و قابل ملاحظه است. «برای ما زبان نباید با قوه ناطقه اشتباه شود. زبان، تنها بخشی مشخص و با این همه، بخشی اساسی از قوه ناطقه است. زبان در عین حال فراورده‌ای اجتماعی و نیز مجموعه‌ای از قراردادهای ضروری است که از طرف جامعه مورد پذیرش قرار گرفته تا افراد بتوانند قوه یادشده را به کار اندازند» (سوسور^{۱۹}، ۱۳۸۵، ۱۵). یکی از موضوعات اصلی زبان‌شناسی اجتماعی، بررسی تفاوت‌های کلامی زنان و مردان یک جامعه و چگونگی استفاده آنها از زبان است. اگرچه جنسیت دارای معانی بسیاری در علم جامعه‌شناسی یا زبان‌شناسی است، اما در این تحقیق، تنها آن بخش از جنسیت که سبب بروز تفاوت کلامی میان دو جنس زن و مرد می‌شود و به تبع آن، تأثیراتی که همین تفاوت ایجاد می‌کند، اهمیت دارد. «زنان و مردان با توجه به انتظارات جامعه، نقش و عملکرد متفاوتی در حوزه‌های خاص دارند. این امر که باعث بروز تفاوت در رفتار اجتماعی آنها می‌شود،

جایگاه و اهمیت است. اما در این پژوهش، هدف، مشخص کردن این تمایزات نیست بلکه تلاش بر آن است که با در نظر گرفتن این تفاوت ها، راهی برای پیشبرد یک فضای دراماتیک که از اثر دیالوگ هایی ما بین کاراکترهای زن و مرد در یک نمایش برقرار می شود، ایجاد کرد. لذا آن دسته از نظریه ها که بر برابری این دو سبک کلامی تاکید می کنند، مورد توجه واقع شد تا مشخص شود در فضایی برابر در دیالوگ های نمایشی، با لحاظ ویژگی های زبان جنسیتی، تاثیری که از اثر حضور آن ایجاد می شود، کدام است.

«دورا تانن معتقد است، زنان و مردان به دلیل تفاوت در اجتماعی شدن و نوع رفتاری که در جامعه با آن مواجهند، زبان را به گونه متفاوتی استفاده می کنند و این منجر به خلق دو دنیای زبانی متفاوت شده است. این دنیای متفاوت، یا همان سبک گفتاری افراد، در مرحله اول با جایگاه اجتماعی آنها در ارتباط است. این جایگاه اجتماعی به نوبه خود با جنسیت افراد آن جامعه در ارتباط است. به بیانی ساده می توان گفت سبک گفتار، بیانگر جنسیت افراد است و نه بالعکس. تانن معتقد است تفاوت های مرد و زن در سبک محاوره، تا حد زیادی بر درک های متفاوت از اهداف مکالمه متمرکز است. این تفاوت های فرهنگی، سبک های متفاوت ارتباطی را به وجود می آورد که می تواند به سوء تفاهم ها و حتی جدایی منجر شود، در حالی که هر یک از طرفین به گونه ای ناموفق تا حدی سعی در درک طرف دیگر دارد» (استنبرگ^{۲۵}، ۱۳۸۶، ۷۸۸).

«تانن (Tannen, 1990) در کتاب توقفت نمی فهمی، تفاوت های زبان زنان و مردان را نه ناشی از فرودستی زنان و نه نتیجه سلطه مردان می داند. تانن زنان و مردان را دارای سبک های زبانی متفاوت ولی با درجه اعتبار یکسانی می داند. به نظری، پسران و دختران در دو دنیای متفاوت از کلمات رشد می یابند و تفاوت سبک های زنان و مردان، مانند تفاوت هایی است که بین مردم از دو فرهنگ متفاوت دیده می شود. در ارتباط بین دو فرهنگ، گرچه هر دو اعتبار یکسانی دارند ولی تفاوت ها ممکن است بدفهمی ها را عمومیت بخشد. به نظر تانن، یادگیری سبک های زبانی هر جنس به وسیله جنس دیگر، می تواند بسیاری از مشکلات ارتباطی دو جنس را برطرف نماید» (دهقانی زاده، ۱۳۸۸، ۳۵).

تجزیه و تحلیل نمایش ها

همانطور که گفته شد، نمایش رادیویی می تواند فرصتی برای شناخت کمی ها و کاستی های یک جامعه چه از لحاظ فرهنگ و چه ناهنجاری های اجتماعی باشد. پس درام نویس رادیویی باید ابتدا به مسائل جامعه خود احاطه داشته باشد. زبان جنسیتی در یک نمایش رادیویی، اهمیت خاصی دارد، چرا که زبان شناسان گفته اند، زبان جنسیتی در بین همه مردم جامعه جریان دارد و به همین خاطر است که می تواند مشکلات اجتماعی را آشکار سازد. به پشتوانه مطالعاتی که پیش از این درباره زبان جنسیتی و درام های رادیویی رخ داده است، نگارندگان با جمع بندی این نظریه ها و بررسی آنها، مواردی را که برای تحلیل نمایشنامه ها مورد نیاز

دهد. به ویژه زمانی که بار جامعه به عنوان یک جنس ضعیف و مورد ستم واقع شده، از روی دوش هایش برداشته می شود. تفاوت های کلام زنان و مردان در جنبه های مختلفی چون کلاس اجتماعی، سن و سال، ایدئولوژی و کلیشه های حاکم بر جامعه بروز پیدا می کند. «پژوهشگران بسیاری گفته اند که گفتار زنان با گفتار مردان متفاوت است. وقتی هنجارهای زبانی-اجتماعی آشکارا تجویزی هستند، زنان بسیار بیشتر از مردان از آنها پیروی می کنند. زمانی که این هنجارها آشکارا تجویزی نیستند، کمتر از مردان از آنها پیروی می کنند» (وارداف، ۱۳۹۳، ۵۰۰). بنظر می رسد زنان در گفتار خود، ویژگی های خاصی را رعایت می کنند. همانند نظر مدرسی (۱۳۹۳) که در بالا به آن اشاره شد. این ویژگی های زبان آنها را مختص به خودشان می کند و به نام زبان زنانه معرفی می شود. زبان زنانه و مردانه در هر جامعه ای به نسبت رفتار کلامی متکلمان آن جامعه فرق می کند که کشور ما نیز از این امر مستثنی نیست. این تفاوت ها تحت تاثیر طبقه اجتماعی، میزان تحصیلات، سن متکلم، و شغل او هویدا می شود. «یک دلیل برای تفاوت های کلامی زنان و مردان می تواند این باشد که زنان از اهمیت اجتماعی زبان آگاه ترند و از قالب های کلامی دارای اعتبار استفاده می کنند. دلیل دیگر این است که سخن صریح و مستقیم، دارای مفاهیم ضمنی خشونت^{۲۱} و سختی^{۲۲} است که بیشتر مربوط به جنس مذکر می باشد» (ترادگیل، ۱۳۷۶، ۵۰). برای تفاوت های زبان زنان و مردان، ویژگی های دیگری نیز معرفی شده است. بعنوان مثال «مردها بیشتر از زن ها صحبت می کنند و موضوع صحبت در بین آنها حالت رقابت دارد. اما موضوع صحبت زن ها، بیشتر در مورد خانه و خانواده است. بنا بر تحقیقات لوندیس^{۲۳} (۱۹۷۲) در انگلستان، مردان با توضیح دادن موضوع های مختلف به زن ها، در نقش انسان داناتر ظاهر می شوند و زن ها با بکارگیری ژست ها و حالت هایی، در مقام تایید حرف ها و گفته های آنها بر می آیند. مردها به خود اجازه می دهند تا صحبت زن ها را قطع کنند و زن ها کمتر به این عمل اعتراض می کنند. ولی تقطیع کلام از طرف زن ها در مورد مردها، به ندرت رخ می دهد» (آفاگل زاده، ۱۳۸۹، ۸۲).

همانطور که پیش تر گفته شد نمایش، نمونه ای کوچک و آزمایشی از جامعه ای است که در آن نوشته می شود. در این مدل آزمایشی می توان زبان افراد را کنترل کرد و یا تغییر داد و بازتاب آن را نیز بررسی نمود. بصورت پیش فرض در درام رادیویی، وقتی صدایی زنانه می شنویم، انتظار کلام زنانه و رفتاری زنانه را نیز داریم و وقتی صدایی مردانه می شنویم، بر همین اساس انتظار کلام و رفتار مردانه داریم. چنانچه تا اینجا بصورت کلی بعضی از ویژگی های زبان زنانه و مردانه معرفی شدند تا مشخص شود گفتار هر کدام، باید از چه اصولی پیروی کند. اما اگر در یک درام، این پیش فرض به هم بخورد، چنانچه هوشمندی نویسنده در خلق چنین تعارضی وجود نداشته باشند، پیش بینی می شود که موجب پدید آمدن یک ناهنجاری در نمایش شود.

نظریه تفاوت

درگفتمان جنسیتی زبان^{۲۴}، تفاوت زبان مردانه و زنانه، دارای

بوده استخراج کرده و مقوله‌های لازم را تدوین نموده‌اند. در این تحقیق، با توجه به روش تحلیل محتوای کیفی، مقولات از مطالعه مکرر نمایشنامه‌ها و استخراج از آنها بدست آمده است. بصورت کلی پنج مقوله شامل (زمان بندی گفتار، شکل گفتار، نوع گفتار، موضع گفتار و شیوه گفتار) استخراج شد و برای هر مقوله، دو تا سه زیرمقوله در نظر گرفته شد. در ادامه براساس کدگذاری انجام شده، اطلاعات مورد نیاز از هر صحنه‌ی نمایشنامه جمع‌آوری و براساس نظریه تفاوت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند که در این بخش به اختصار تنها به معرفی یک نمونه پرداخته خواهد شد.

ویژگی‌های متفاوت «زبان جنسیتی» در زنان و مردان، به خلق تفاوت‌های کلامی میان این دو جنس انجامیده که چون به کزات از آن استفاده می‌شود، به یک عادت و هنجار تبدیل شده است. از آنجایی که پذیرفته‌ایم درام، بازتابی از زندگی اجتماعی انسان‌هاست، لاجرم اتفاقاتی که در آن رخ می‌دهد نیز باید بر اساس منطق اجتماعی باشد. اما استفاده از زبان مردانه و زنانه، همواره برای این دو جنس براساس یک رویه حرکت نمی‌کند. در جامعه بعضاً شاهد استفاده از زبانی برخلاف جنسیت افراد هستیم. این عدم رعایت می‌تواند جنبه‌های روانی یا اجتماعی داشته باشد. اما در یک درام، استفاده از چنین رویه‌ای برای یک شخصیت، الزاماً باید دلیل دراماتیک خاصی داشته باشد، در غیر اینصورت، مخاطب را دچار سردرگمی در نمایش می‌کند. برطبق نظر بوهم، دیالوگ ابتدا در جامعه هویدا می‌شود و در مرحله بعد می‌توان نوع پیشرفته‌تر آن را در درام شاهد بود. در نمونه اجتماعی دیالوگ، پدید آمدنش نیازمند شرایط خاص و افرادی است که اصول دیالوگ را بدانند و در کلامشان آن را پیاده کنند اما در یک نمایش، انتظار می‌رود نویسنده به حدود دیالوگ واقف باشد تا در اثر خود از آن بهره ببرد. برای این امر لازم است نویسنده کاراکترها را در وضعیتی قرار دهد تا از برآیند گفتارشان مفهوم شکل بگیرد و رشد کند اما زمانی که کاراکترها در کلامشان بر موضع خود پافشاری می‌کنند، دیالوگ رخ نمی‌دهد و تنها جلوه‌های برتری ظهور می‌یابد. از نمونه بروز چنین حالتی می‌توان به نمایش رادیویی "خاطره" نوشته "سپیده خمسه نژاد" اشاره کرد. این نمایش، زندگی یک خانواده را نشان می‌دهد که بدون حضور پدر، با برادری که در ظاهر بسیار غیرتی است، دچار مشکلاتی شده‌اند. مریم دختر بزرگ خانواده که از رفتار برادر به ستوه آمده، خانه را ترک کرده و مینا دختر کوچک خانواده در پی برگرداندن خواهر به خانه است. در این نمایشنامه، شخصیت‌ها هر کدام از زبان ویژه‌ای که منطبق بر جنسیت و سطح اخلاقی شان است، بهره می‌برند. بارزترین ویژگی‌های کلام جنسیتی را می‌توان در مجید و دختری که در پارک است و نامی ندارد، دید.

این نمایش که نمونه‌ای از یک موقعیت اجتماعی است، تمامی سعی خود را کرده که کاراکترها و زبان‌شان نیز تا حد امکان، نمونه‌های حقیقی از جامعه باشند. اما در این روند، شاهد حضور کاراکترهایی چون مجید و یا دختر مجهولی هستیم که در طول نمایش نمی‌توانند هیچ دیالوگی برقرار سازند. در واقع مجید شخصیت پسری با سطح

اخلاقی ضعیف را نشان می‌دهد که تنها از ویژگی "تن صدا"، عدم رعایت ادب و "برتری" در کلامش استفاده می‌کند تا در موضع غالب قرار گیرد. این شخصیت، اگرچه از زبان جنسیتی مردانه استفاده می‌کند، ولی به علت استفاده زیاد از موضع "برتری و پرخاشگری" در کلامش، نمی‌تواند فضا را برای برقراری دیالوگ با سایر کاراکترها بوجود آورد. استفاده او از نوع خاص کلامی که برقرار می‌کند، اگرچه در جهت خلق شخصیت با ویژگی‌های اخلاقی خاصی است، اما مانع بروز سایر شخصیتها در مقابل خود می‌شود و در صحنه‌هایی که بناست با سایر شخصیتها گفتگو کند، پیش از آنکه دیالوگی برقرار شود و یا مفهومی شکل گیرد، همه چیز به نزاع و دیگری ختم می‌شود. بخشی از دیالوگ‌های مجید به شرح زیر است:

- مجید: از این به بعد کسی دست به گوشی تلفن نمیزنه شیرفهم شد.
- مینا: چرا؟
- مجید: چرا بی چرا.. همین که گفتم.. آگهی کردم تو روزنامه مردم می‌خوان زنگ بزنی.. همیشه که بشینیم همینطوری دست روی دست بزاریم.. هویج که نیستیم ما.. از این به بعد مردم میخوان زنگ بزنی آدرس نامبرده رو بدن... نباید گوشی اشغال باشه.
- مادر: خدا مرگم بده، خاک بر سرم تو چکار کردی، نمیگی که اگه اهل محل و درو همسایه و فک و فامیل روزنامه بخرن و عکس مریمو توش ببینن چی بهمون میگن، آخه چرا بچه دستی دستی آبرومون رو تو در همسایه میبری.
- مجید: رفته مادر.. دیگه چی میخوای بشه.. از این بدترم مگه میشه، بالاتر از سیاهیم مگه رنگی هست.
- مادر از حال می‌رود.
- مجید: ای بابا... چی شد دوباره.. همین دیروز بردمش دکتر، مگه قرصاشو نمیخوره؟

به نظر می‌رسد استفاده افراطی از ویژگی‌های زبان مردانه، راه را برای برقراری دیالوگ سایر شخصیتها می‌بندد و تنها مونولوگی دست‌وروار را خلق می‌کند. از طرف دیگر کاراکتر دیگری در این نمایش وجود دارد که صدایی دخترانه دارد اما کلام و رفتارش در تعارض کامل با این جنس صداست. این دختر، همانند یک پسر حرف می‌زند و رفتار می‌کند. او نیز همانند مجید همان زبانی را دارد که مانع از برقراری دیالوگ می‌شود و تنها شرایط را در نمایش بحرانی می‌کند و نمونه‌های "برتری" در کلامش بروز پیدا می‌کند.

همانطور که در جدول ۱ مشخص می‌شود، شخصیت مجید تماماً از ویژگی‌های زبان مردانه با تاکید بر موضع برتری و دستور دادن استفاده می‌کند. دختری نام نیز اگرچه صدایی زنانه دارد، اما او نیز از مواضع گفتار مردانه در کلامش استفاده می‌کند. اگرچه دختری نام تنها در حد یک تیپ است و به شخصیت در نمایش تبدیل نمی‌شود، اما تعارضی که در کلام و جنسیتش وجود دارد، تعریفی از کاراکتر دوگانه‌اش را ارائه می‌دهد.

استفاده از این دو شخصیت در نمایش (مجید و دختر)، از زبان خاص خود که تنها ویژگی‌های محدودی از زبان جنسیتی را آن هم

جدول ۱- جدول کدگذاری دیالوگ ها بر اساس مقوله ها و زیر مقوله ها

مقوله ها	زیر مقوله ها	مثال	کارکرد
زمانبندی گفتار	قطع کلام طول گفتار	* مجید: چرا بی چرا... همین که گفتم * مجید: کافیه بابا... از این به بعد مردم میخوان زنگ بزنی آدرس نامبرده رو بدن * مجید: داشتم میرفتم چک یه بابایی رو بهش بدم، وسط راه لاستیک این صابمرده پنجر شد منو تو راه گذاشت * مجید: چرا بی چرا... همین که گفتم... آگهی کردم تو روزنامه مردم میخوان زنگ بزنی... همیشه که بشینیم همینطوری دست روی دست بزاریم... هویج که نیستیم ما. * دختری نام: اهوم، اصن واسه همین میرم باشگاه که با خیال راحت یه دل سیر چیپس بخورم * دختری نام: بیا بیا بیا... یه ذره دیگه بیا راه بریم تا برسیم دم اون کیوسکه اونجا رو میبینی، اونجا ایستگاه انتظامات پارک باید بریم بهشون بگیم	ایجاد نابرابری و بروز قدرت
نوع گفتار	استفاده از زبان معیار	* مجید: داشتم میرفتم چک یه بابایی رو بهش بدم، وسط راه لاستیک این صابمرده پنجر شد منو تو راه گذاشت * دختری نام: نه، مبل خونمون که نیست، نیمکته پارک بفرما بشین * دختری نام: آها... معلومه که مال این محل نیستیا؟ * دختری نام: عصاب مصاب نداریا * دختری نام: اصن میدونی شاید دفعه دیگه که خواست از این غلطاً بکنه گرفتنش	باورپذیری شخصیت
شیوه گفتار	صراحت در بیان عدم رعایت ادب	* مجید: رفته مادر... دیگه چی میخوای بشه از این بدترم مگه میشه، بالاتر از سیاهیم مگه رنگی هست. * دختری نام: اصن میدونی شاید دفعه دیگه که خواست از این غلطاً بکنه گرفتنش	خلق شخصیت
شکل گفتار	سرعت کلام استفاده از آوای صوتی	* مادر: خدا مرگم بده، خاک بر سرم تو چکار کردی، نمیگی که آگه اهل محل و درو همسایه و فک و فامیل روزنامه بخرن و عکس مریمو توش ببینن، چی بهمون میگن، آخه چرا بچه دستی دستی آبرومون رو تو در همسایه می بری * مادر: خدامرگم بده...	تلاش برای تاثیر قرار دادن
موضع گفتار	بترتی طعن و کنایه دستور دادن	* مجید: یکی تو این خونه پیدا نمیشه یه حوله دست آدم بده * مجید: نمیگی که آگه اهل محل و درو همسایه و فک و فامیل روزنامه بخرن و عکس مریمو توش ببینن چی بهمون میگن، آخه چرا بچه دستی دستی آبرومون رو تو در همسایه میبری * مجید: از این به بعد کسی دست به گوشی تلفن نمیزنه شیرفهم شد * دختری نام: بیا، بیا دیگه... بیا... یه ذره دیگه بیا راه بریم تا برسیم دم اون کیوسکه اونجا رو میبینی، اونجا ایستگاه انتظامات پارک باید بریم بهشون بگیم... بیا... د زود باش... بیا دیگه	خلق تنش و درگیری

هستیم که تنها بخاطر نوع زبان اشتباهی که افراد بکار می‌برند، ایجاد می‌شود و یا برعکس خاتمه می‌یابد. اینطور به نظر می‌رسد که چنین استفاده‌ای از زبان، می‌تواند مفهومی را حل کند و یا به چالش بکشد. همانطور که پیش‌تر گفته شد نمایش، نمونه‌ای کوچک و آزمایشی از جامعه‌ای است که در آن نوشته می‌شود. در این مدل آزمایشی، می‌توان زبان افراد را کنترل کرد و یا تغییر داد و بازتاب آن را نیز بررسی نمود. بصورت پیش‌فرض در درام رادیویی وقتی صدایی زنانه می‌شنویم، انتظار کلام زنانه و رفتاری زنانه را نیز داریم و وقتی صدایی مردانه می‌شنویم، بر همین اساس انتظار کلام و رفتار مردانه داریم، اما در درام‌هایی این پیش‌فرض به هم می‌خورد، که اگر هوشمندی نویسنده در خلق چنین تعارضی وجود نداشته باشند، موجب پدید آمدن یک ناهنجاری و از بین رفتن فضای دراماتیک نمایش می‌شود.

بیشتر در مواضع "برتری و تسلط"، در خود نشان می‌دهند، باعث می‌شود در تمامی صحنه‌هایی که آنها حضور دارند، بخاطر نوع زبانشان همواره درگیری و تنش شکل بگیرد که در نیاز دراماتیک اثر نمی‌باشد و شکل گفتارشان باعث آن است. تنها نمایش را به سوی درگیری‌های جزئی مابین شخصیت‌ها می‌کشاند و شاید دلیل اصلی آن را چنین بتوان گفت که این دو کاراکتر، توانایی برقراری دیالوگ را ندارند و استفاده نادرست از زبان، آنها را به سمت خلق حادثه پیش می‌راند. همانند نمونه‌های اجتماعی، وقتی شخصیتی تنها به موضع خود پافشاری کند، در یک گفتگوی دو نفره، آنچه حاصل می‌شود، تصادم دو نیرو است بطوری که شرایط برای ایجاد بحران و حادثه مطلوب می‌شود. یعنی هر زمانی که این دو شخصیت حضور دارند، تنها مشاجره شنیده می‌شود و درام از روند حرکت خود باز می‌ایستد. در نمونه‌های رفتارهای اجتماعی، شاهد بحث‌ها و درگیری‌هایی

نتیجه

درهم بیامیزند و معناهای جدیدی خلق کنند. به کلام دیگر، وقتی از زبان جنسیتی به درستی استفاده می‌شود، مرد در موضع مردانگی و زن در موضع زنانگی (فارغ از هرگونه قدرت طلبی یا ضعف بنا به نظریه تفاوت) واقع می‌شوند. در این حالت، دو نیروی برابر شکل می‌گیرد که قابلیت در هم فرو رفتن را پیدا می‌کنند. این دو، نه بر هم غلبه می‌کنند و نه شکست می‌خورند؛ بلکه یک درهم آمیزش جاودانه را خلق می‌کنند. این دو قدرت در تعادل با یکدیگر می‌توانند به خلق دیالوگ منجر شوند. همانطور که شرط لازم برای برقراری دیالوگ، برابری طرفین در یک محیط آزاد است تا موقعیت سوم که همان برابند نیروها و تعادل است شکل بگیرد، پس می‌توان در چنین شرایطی، انتظار شکل‌گیری یک دیالوگ راستین و خلق کنش را داشت. این دو، در موازات هم می‌توانند درام را خلق کرده و به پیش برانند.

این تعادل که متأثر از "زبان جنسیتی" است، دارای نمودهایی در زندگی اجتماعی نیز می‌باشد. چنانچه در بررسی نمایش‌هایی که به درستی از "زبان جنسیتی" استفاده نکرده‌اند، مشخص می‌شود، نقطه "تعادل اجتماعی و نقطه تعادل دراماتیک" در آنها بر هم منطبق نیست. در واقع در جامعه، نقطه تعادل در وضعیتی معنا می‌شود و در درام‌های ما در نقطه‌ای دیگر، و این، سبب آشفتگی می‌شود. برای مخاطب هوشمند دنیای امروز این تعارض واضح، دیگر پذیرفتنی نیست و باعث عدم باورپذیری می‌شود. این منطبق نبودن نقطه "تعادل دراماتیک" و "نقطه تعادل اجتماعی" باعث می‌شود، شخصیت‌ها بصورت مطلوب پرداخته نشوند و وقتی شخصیت‌ها به درستی پرداخته نشوند، موضوع معطل و در خلا باقی می‌ماند. اگر از "زبان جنسیتی" درست استفاده شود، می‌تواند "نقطه تعادل دراماتیک" و "نقطه تعادل اجتماعی" را باهم همخوان کند و این به فهم درست موضوع و تغییر رفتار افراد کمک کند. درام، نمونه‌ای آزمایشی از جامعه است و می‌توان با تغییر شرایط در

با توجه به اینکه رسانه‌ی رادیو، رسانه‌ای شنیداری است و فقط از طریق صدا با مخاطبان خود ارتباط برقرار می‌کند، می‌توان دیالوگ را به عنوان یکی از پایه‌های اصلی درام، در نمایش رادیویی معرفی کرد. دیالوگ برای مخاطب رادیو، اثر تعیین‌کننده‌ای دارد. دیالوگ‌هایی که برگرفته از «زبان جنسیتی» هستند، می‌توانند تأثیر چشمگیری را بر درام داشته باشند. بر اساس «نظریه تفاوت»، زنان و مردان در دو دنیای متفاوت کلامی زندگی می‌کنند و این نتیجه‌ی روند رشد آنها در جامعه و مواجهه با موقعیت‌های متفاوت اجتماعی و تجربه‌های زیستی آنها است. استفاده از ویژگی‌های متفاوت زبان جنسیتی در زن و مرد، نتایج و کارکردهای متفاوتی دارد که اینها بصورت یک هنجار در جامعه تبدیل شده‌اند. از آنجایی که پذیرفته‌ایم درام بازتابی از زندگی اجتماعی انسان‌هاست، لاجرم اتفاقاتی که در آن رخ می‌دهد نیز، باید بر اساس منطق اجتماعی باشد. هر درامی که بخواهد یک زندگی اجتماعی را نشان دهد، بهتر است در کلام شخصیت‌هایش از «زبان جنسیتی» بهره‌جوید. این مهم در درام رادیویی بیشتر خود را نشان می‌دهد. تنها راه شناخت جنسیت یک کاراکتر در نمایش رادیویی، صدای آن کاراکتر است اما در مرحله دوم و پیشرفته‌تر، کلام بازیگر هم می‌تواند نمودی از جنسیتش شود.

بر اساس آنچه از بررسی نمایش‌های مورد انتخاب حاصل شد، متوجه می‌شویم «زبان جنسیتی»، وجهی از بروز «تعادل» در عناصر درام است؛ زمانی که دو کفه‌ی ترازوی زنانگی و مردانگی مقابل هم قرار می‌گیرند و هم‌پوشانی پیدا نمی‌کنند. این نقطه درست جایی است که باید در انتظار رشد یک اثر دراماتیک بود چراکه این دو نیرو، وقتی برابر باشند، درگیری به اوج خود می‌رسد و مخاطب را از پیش‌بینی عاجز می‌کند. تعادل این دو نیرو، نه به معنای تعادل در کل اثر و فقدان کنش، بلکه به معنای برابری قدرت‌هاست. جایی که شخصیت‌ها آزادانه می‌توانند بروز کنند و در راستای خلق مفهوم

نمایش ها، از همان ابتدای نمایش، مرد در موضع پرخاشگری واقع می شود. بدون اینکه مقدمه ای بر آن واقع شود تا دلیل اجتماعی آن برای مخاطب درک شود. مرد یا زن می توانند در روند درام، زبان پرخاشگرانه داشته باشند و حتی در آن وضعیت، دیالوگ مابینشان برقرار شود، اما به شرطی که مقدمه ای برای اینکار فراهم شود و در موقعیت درست واقع شود تا نیاز دراماتیک اثر پاسخ داده شود. حضور یک مرد پرخاشگر از ابتدای نمایش، ساختار و تعادل را از بین می برد و از طرف دیگر حضور یک زن منفعل که مکمل این شرایط است، درام را از مسیر معرفی یک مفهوم خارج می کند و در نزاع میان کاراکترها باقی می گذارد. از نظر نگارندگان، حضور این دو کلیشه در درام های ما، به تنزل سطح مفهوم می انجامد.

از دیگر مواردی که نگارندگان با آن روبرو شدند، کلیشه حضور زنان در نمایش ها بود. بر طبق نظر گودارد و میان که پیش از این تشریح شد، زمانی که بار جامعه به عنوان یک جنس ضعیف و مورد ستم واقع شده، از دوش های زنان برداشته می شود، شاهد حضور پررنگ تر و فعالانه تر این گروه هستیم. چنانچه در نمایشنامه هایی که مورد بررسی قرار گرفت، شاهد این هستیم که نمایش هایی که در فضای خارج از کشور رخ می دهند، حتی زمانی که نویسنده آن ایرانی باشد، دارای زنانی هستند که به صورت یک شخصیت ظاهر می شوند و در طول نمایش هم کنش می آفرینند و هم دست به کنش می زنند. اما نمایش هایی که در فضای داخل کشور رخ می دهند، زنان به صورت کاملاً منفعل و در حد یک تیپ از مادر یا همسر ظاهر می شوند و تنها با استفاده از مقوله طعنه و کنایه سعی در ایجاد کنش در دیگری می کنند و خود به صورت یک شخصیت کنش گر دیده نمی شوند. در این شرایط شاید بتوان گفت فشاری که جامعه به خاطر انتظار آتش از جنس زن دارد، مانع از بروز پیدا کردن شخصیت این جنس در آثار نمایشی می شود و بیشتر تمایل برای نشان دادن کلیشه های همیشگی از زنان در محیط خانه و خانواده وجود دارد.

آن، نمود حقیقی آن را در جامعه حدس زد. لذا می توان پیش بینی نمود با از بین رفتن نقطه تعادل در کلام جامعه، چه شرایطی پدید خواهد آمد.

بر اساس یافته های این پژوهش، می توان گفت که هر زمانی تعادل کلامی میان کاراکترها که حاصل «زبان جنسیتی» است، از بین می رود و شاهد استفاده نادرست از زبان توسط آنها در مکالماتشان می شویم، شاهد برهم خوردن روند درام و ایجاد اختلال در نمایش می شویم. با از بین رفتن «تعادل کلامی»، «تعادل دراماتیک» اثر نیز از بین می رود و از این رو شاید بتوان گفت از آنجایی که سرمنشاء درام، زندگی حقیقی انسان هاست و جامعه متعادل نیاز به زبانی متعادل دارد، با از بین رفتن «تعادل کلامی» در جامعه، باید در انتظار برهم خوردن «تعادل اجتماعی» نیز باشیم. با بررسی نمایش ها و مبنای نظری مشخص می شود که در کلام مردان نمایش ها، در اکثر موارد شاهد استفاده «ضد دیالوگ» بجای دیالوگ بوده ایم. مردان به طور ناخودآگاه در کلام به دنبال اثبات و القای نظرات خود هستند و در یک گفتگو با جنس مخالف، موضع غالب را بدست گرفته و سعی می کنند بر شونده تسلط پیدا کنند. در نمایش های مورد بررسی مشخص می شود که شخصیت های مرد، عمدتاً دارای موضع «برتری» در کلام خود هستند و زن ها زمانی از این موضع سود می جویند که بناست مانند یک مرد سخن بگویند. از آنجایی که پیش از توضیح داده شد، زنان در کلام خود بیشتر در پی تایید گفتار طرف مقابل خود هستند. لذا ترکیب این دو ویژگی در کنار هم به خوبی «ضد دیالوگ» را خلق می کند. استفاده از «ضد دیالوگ» اگر بنا به نیاز دراماتیک اثر نباشد و در آن شاهد روند رو به جلویی در جهت خلق موقعیت یا بار عاطفی خاصی برای یک شخصیت نباشیم، مانع رشد دیالوگ می شود و «تعادل کلامی» را برهم میزند. زبان مردانه، یک زبان پرخاشگر نیست. برخلاف آنچه در اکثر نمایش های پخش شده مشاهده شد. چراکه در این

پی نوشت ها

- 16 Concussion.
- 17 David Bohm.
- 18 Mikhail Bakhtin.
- 19 Ferdinand. De. Saussure.
- 20 Bainbrige.
- 21 Roughness.
- 22 Toughness.
- 23 Londis.
- 24 Sexual Discourse on Language.
- 25 Robert Sternberg.

فهرست منابع

آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۹)، تحلیل گفتمان های رادیو، دفتر پژوهش های رادیو، تهران.

- 1 Andrew Crisell.
- 2 Gendered Language.
- 3 George Lakoff.
- 4 Pamela Fishman.
- 5 Spender.
- 6 Debora Tannen.
- 7 Ronald Wardhaugh .
- 8 Peter Trudgill.
- 9 Wodak & Benke.
- 10 Angela Goddard, Lindsey Mean.
- 11 Difference – Theory .
- 12 Dialogos.
- 13 Logos.
- 14 Discussion.
- 15 Percussion.

زبان و ادب فارسی، شماره ۴، صص ۳۱-۳۳.
 کرایسل، اندرو (۱۳۸۷)، درک رادیو، (معصومه عصام، مترجم)، دفتر پژوهش های رادیو، تهران.
 مخاطبی اردکانی، مرگان (۱۳۸۵)، نشانه شناسی نمایش رادیویی، دفتر پژوهش های رادیو، طرح آینده، تهران.
 مدرسی، یحیی (۱۳۹۳)، درآمدی بر جامعه شناسی زبان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
 وارداف، رونالد (۱۳۹۳)، درآمدی بر جامعه شناسی زبان، (رضا امینی، مترجم)، بوکا (نشر اصلی اثر ۲۰۰۶)، تهران.
 Goddard, Angela & Mean, Lindsey (2009), *Language and Gender*, Routledge Northwestern University, London and New York.
 Bohm, David (2014), *On dialogue*, Routledge, London and New York.
 Tannen, Debora (1990), *You Just Don't Understand, Women and Men in Conversation*, Ballantine Books, New York.

استنبرگ، رابرات. جی (۱۳۸۶)، روان شناسی شناختی، (وفایی مریم، مترجم) ناشر دانشگاه تربیت مدرس، مرکز نشر آثار علمی، جلد دوم، تهران.
 باختین، میخائیل (۱۳۹۱)، تخیل مکالمه‌ای: جستارهایی درباره رمان، (رویا پور آذر، مترجم)، نشر نی (نشر اصلی اثر ۱۸۹۵-۱۹۷۵)، تهران.
 بوهم، دیوید (۱۳۸۱)، درباره دیالوگ، (محمد علی حسین نژاد، مترجم)، دفتر پژوهش های فرهنگی (نشر اصلی اثر ۱۹۹۶)، تهران.
 ترادگیل، پیترا (۱۳۷۶)، زبان شناسی اجتماعی، درآمدی بر زبان و جامعه، (محمد طباطبایی، مترجم)، نشر آگه، تهران.
 سوسور، فردیناندو (۱۳۸۵)، درس های زبان شناسی همگانی، (نازیلا خلخالی، مترجم)، انتشارات فرزانه (نشر اصلی ۱۸۶۵-۱۹۴۷)، تهران.
 دهقانی زاده، مجید (۱۳۸۸)، مطالعات جنسیتی زبان، حورا، شماره ۳۱، قابل دسترسی در «پرتال جامع علوم انسانی» به نشانی اینترنتی: <http://default.aspx/111790/www.ensani.ir/fa/content>
 ضیایی قوچان عتیق، الهام (۱۳۹۳)، زبان شناسی اجتماعی، فصلنامه